

بازتاب زشتی در شاهنامه فردوسی با تکیه بر نگاه اومبرتو اکو

چکیده

شاهنامه به عنوان بنیادی‌ترین متن حماسی زبان فارسی، تصویری چندلایه از مفاهیم زشتی ارائه می‌دهد. مفاهیمی که علاوه بر بُعد جسمانی، در درون شخصیت‌ها نیز تجلی یافته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، به بازتاب زشتی در شاهنامه می‌پردازد و از دیدگاه اومبرتو اکو در کتاب «تاریخ زشتی» بهره می‌گیرد و تلاش می‌کند تا درکی ژرف از کارکرد زیبایی‌شناختی زشتی در شاهنامه ارائه دهد. اکو در کتاب «تاریخ زشتی» با نگاهی تاریخی و فرهنگی نمودهای زشتی را در تمدن غرب بررسی کرده است و نشان می‌دهد که در تاریخ گذشته غرب، زشتی‌ها اغلب با درون شخص در پیوند بوده است. فردوسی نیز در شاهنامه بازتابی از زشتی‌های ظاهری و درونی را در چارچوب اخلاق، حماسه و جهان‌بینی ایرانی ارائه کرده است. این مقاله می‌کوشد نقاط اشتراک این دو نگرش به مفهوم زشتی را نشان دهد. نتایج نشان داد که فردوسی مانند سنت غرب در بازنمایی زشتی، فراتر از ظاهر، لایه‌های ژرف‌تر اخلاقی و اجتماعی را مد نظر داشته‌است. شخصیت‌هایی مانند ضحاک و دیوان نمونه بارز زشتی چهره و تباهی درون‌اند. در این میان استثناهایی وجود دارد که خواننده را به تأمل در نسبت پیچیده ظاهر و باطن وامی‌دارد؛ برای نمونه سودابه با ظاهری زیبا، دارای باطنی زشت است و زال با ظاهری غیرطبیعی، باطنی زیبا دارد. اکو نیز زیبایی ظاهری هلن با درونی زشت را مثال می‌زند. دشمنان ایران نیز در یک مرزبندی هویتی و فرهنگی به عنوان «دیگری» از نمودهای زشتی هستند. در شاهنامه علاوه بر زشتی‌های ظاهری، زشتی‌های درونی نیز نمود فراوان دارد؛ زشتی‌هایی که در ظاهر فرد نمایان نیست اما درون شخص را آلوده کرده و منجر به رفتارهای زشت شده‌است؛ مانند زشتی ناشی از حب قدرت در گشتاسب یا زشتی نشأت گرفته از بی‌خردی در کیکاووس و

واژگان کلیدی: تاریخ زشتی، نقد زیبایی‌شناختی، اومبرتو اکو، شاهنامه، بازتاب زشتی.

۱. مقدمه

مفهوم زشتی دیرگاهی است که ذهن انسان را درگیر کرده‌است. این مفهوم در عرصه‌های هنر، زیبایی‌شناختی، اخلاق، دین، سیاست و هویت بازتاب یافته‌است. مبحث زشتی در دنیای غرب از افلاطون شروع شد. وی باور داشت جهان مادی، سایه و تقلیدی از عالم مُثُل است؛ بنابراین زشتی را هم‌ردیف با عدم می‌شمرد (اکو،

۱۴۰۱: ۱۵). همچنین زشتی را متضاد زیبایی و «نامتناسب بودن آن چیز با غایتش» می‌خواند (کرمی، ۱۴۰۱: ۱۸۷). هندرسون معتقد است که زشتی و زیبایی به جای آن‌که دوگانه‌ای صرف باشند، بیشتر مانند ستارگان دوتایی در میدان جاذبه یکدیگر می‌افتند و در همان حال که با ستارگان دیگر یک صورت فلکی تشکیل می‌دهند، به گرد یکدیگر نیز می‌چرخند (هندرسون، ۱۴۰۲: ۱۲). هیوم نیز به بحث درباره چیستی زشتی و زیبایی می‌پردازد و آنها را کیفیتی نه در خود پدیده‌ها؛ بلکه در ذهنی که در آن پدیده می‌نگرد، می‌داند (هیوم، ۱۳۹۹: ۷۹-۱۰۲).

در ادبیات فارسی زشتی مفهومی کهن و پایه‌ای زیبایی آمده‌است، ولی پژوهش در باب امر زشت همواره از نظر دور مانده است؛ زیرا در طول تاریخ، مهم‌ترین موضوع پژوهش آثار ادبی بحث زیبایی‌شناختی بوده‌است و اگر هم از زشتی سخنی به میان آمده باشد، حول محور زیبایی و مفهومی متضاد با آن بوده‌است. از این‌رو، بر آن شدیم تا بازتاب زشتی را در شاهنامه بررسی و تحلیل کنیم.

کتاب «تاریخ زشتی» نوشته اکو، نگاهی تاریخی به این مفهوم دارد. او نشان می‌دهد چگونه زشتی می‌تواند در دوران و فرهنگ‌های مختلف معنایی متفاوت یابد. این مقاله بر آن است تا با تکیه بر نگاه زیبایی‌شناختی و تاریخی اکو، بازتاب زشتی در شاهنامه را تحلیل کند و نشان دهد چگونه فردوسی از زشتی به عنوان ابزاری نمادین در شخصیت‌پردازی و انتقال مفاهیم اخلاقی بهره گرفته‌است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته‌است. بدین صورت که ابتدا مبانی نظری پژوهش بیان شده‌است و در ادامه به کاربست آن در کتاب شاهنامه پرداخته‌ایم.

هدف آن است که با بررسی نمونه‌هایی از اشعار شاهنامه، به درکی عمیق‌تر از کارکرد ادبی و زیبایی‌شناختی زشتی در این اثر بنیادین دست یافته، به این سوال پاسخ دهیم که: فردوسی در شاهنامه چگونه از مفهوم زشتی (ظاهری و درونی) به مثابه ابزاری زیبایی‌شناختی و اخلاقی بهره می‌گیرد و این بهره‌گیری چه نقشی در شکل‌گیری نظام ارزشی اثر دارد؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

در باب زشتی در غرب تحقیقات فراوانی انجام گرفته است. افلاطون، ارسطو، آگوستین و هیوم از اولین دانشمندانی هستند که به بحث زشتی پرداخته اند. در سده های اخیر کارل روزانکرانتس (۱۹۸۵) اولین کسی است که به طور مستقل کتاب «زیبایی شناسی زشتی» را نوشته است. او در این کتاب زشتی را با شرّ اخلاقی مقایسه می کند و به تعبیر وی همان گونه که شرّ جهنم خوبی است، زشتی هم جهنم زیبایی است. اکو (۱۴۰۱) دومین تحقیق مستقل را در باب زشتی می نویسد. وی در کتاب «تاریخ زشتی» سیر بروز زشتی را در تاریخ غرب پی می گیرد. در ادبیات فارسی، در باب زشتی پژوهش های اندکی انجام گرفته است که می توان به آنها اشاره کرد: اسداللهی (۱۳۹۶) در مقاله «مارسل پروست خالق بوطیقای بدی» (این مقاله در زمینه ادبیات فارسی نیست) بین مفهوم زشتی و بدی جدایی می افکند و نشان می دهد که ممکن است هر پدیده زشتی بد نباشد. اردلانی (۱۳۹۵) در مقاله «آیرونی در شعر حافظ» طنز را که یکی از ابزارهای مهم در نشان دادن زشتی ها است، بررسی کرده است. ایشان در این مقاله آیرونی و طنز را در شعر حافظ، وسیله ای برای انتقاد غیرمستقیم از اعمال و رفتار نادرست اشخاص و حاکمان می داند. کرمی (۱۴۰۱) در مقاله «درآمدی بر زیبایی شناسی زشتی» به مفهوم زشتی در هنر و کارکردهای ظهور و بروز زشتی در عالم هنر پرداخته است و نتیجه می گیرد همانطور که نمود زیبایی در آثار هنری دارای کارکرد است، بروز زشتی نیز کارکردهایی زیبایی شناختی، معرفتی، روان شناختی و پروپاگاندیک دارد. ستاری و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «ضرورت زشتی شناسی در متون ادبی» غزلی از حافظ را از منظر زشتی شناسی تحلیل کرده اند و نتیجه می گیرند از طریق زشتی شناسی متن ها می توان به انسجام و یکپارچگی متن پی برد. حیدری و امامی (۱۳۹۵) در مقاله ای با عنوان «بررسی رابطه زشتی و ویرانگری در شاهنامه» ارتباط زشتی و ویرانگری را در این اثر بررسی کرده و ریشه این باور را در متون باستان و همچنین دوبنی بودن جهان هستی دانسته است. تفاوت کار ایشان با پژوهش حاضر این است که پژوهش حاضر زشتی در شاهنامه را از زوایای مختلف بررسی کرده و با کتاب تاریخ زشتی در فرهنگ غرب تطبیق داده است و با ذکر مثال های مختلف نشان داده که نمود زشتی در شاهنامه، شباهت زیادی به نمود زشتی در تاریخ گذشته غرب دارد.